

ضربه کرونا به اشتغال زنان ۹ برابر مردان

زنان سرپرست خانوار رادر یابید

صفحه ۸ را بخوانید

واکنش های جهانی به جنایت جنگی علیه مردم غزه

وجدان ها علیه ویروس صهیونیسم

۱۳، ۱۲

روزنامه خبری تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
تیراژ ۲۰۰۰ تومان
شهرستان ها و واحدهای
دانشگاهی ۱۵۰۰ تومان



شماره مسلسل ۴۰۵۴
شبه ۲۵ از بهشت ۱۴۰۰
۳ شول ۱۴۴۴
۱۵ می ۲۰۲۱
شماره ۳۳۱۶

www.Fdn.ir | Sat | 15 M... | 13 | No. 3316 | 16 Pages



محمود تاج نژاد

دو خط موازی در رادیکالیسم به هم رسیدند نطق های انتخاباتی
احمدی نژاد و تاج زاده با استقبال اپوزوسیون همراه شد

هفته گذشته با ناکامی بزرگ صهیونیست ها به اتمام رسید

۴ شوک مقاومت به صهیونیست ها

۱۷

بعد از عزل متخلفان یک کار انجام نشده دیگر باقی مانده است

متخلفان واگسن خانوادگی چه زمانی دادگاهی می شوند؟

۱۶

حاشیه نگاری خبرنگار «فره‌بخشان» از دیدار ۳ ساعته دانشجویان با رهبر انقلاب

صریح، صادقانه و تاریخی

۱۰

یادداشت - ۲

یادداشت - ۱

الگوی حمایتگری یا الگوی جهادی

بخش اول: الگوی حمایتگری اجتماعی و محوریت زدایی

بر فرآیند سیاستگذاری راه‌عنوان رویکرد خود برگزیده است برای مثال این سازمان‌ها از ابزارهای حمایتگری اجتماعی برای تدوین قانون‌هایی استفاده کرده که برای مثال در آن، سازمان شهرداری را موظف به تجهیز اتوبوس‌های شهری، به بالا بر ویلچر برای معلولان کرده‌اند که در نتیجه زندگی این شهروندان آسیب‌پذیر راه‌صورت قابل توجهی ارتقا یافته‌اند.

نمونه‌ای از کارکرد حمایتگری اجتماعی در جهان برای اقشار آسیب‌پذیر

• سازمان Child Poverty Action Network

از خانواده‌های کم درآمد که فرزند و مشکلات مالی دارند، طرفداری می‌کند. این مجموعه معتقد است هیچ کودکی نباید در فقر زندگی کند و هر کودکی سزاوار یک فرصت مناسب در زندگی است. طرفداران CPAN خواهان تغییر سیستماتیک در تمامی سطوح دولت به امید آینده‌ای هستند که در آن خانواده‌ها دیگر مجبور نباشند در فقر زندگی کنند. با بیان دلایل ریشه‌ای فقر، این مجموعه می‌تواند آینده‌ای به‌شودای مثبت تغییر دهد. حمایتگری به روش‌های مختلفی اتفاق می‌افتد:

- داشتن تأثیر مثبت بر سیاست عمومی مربوط به مسائل موثر بر فقر در سطوح شهری، استانی و فدرال.
- پرداختن به مسائل فردی یا مسائل اجتماعی وسیع‌تر، به عموم مردم، سازمان‌ها و سازمان‌های مربوط به افرادی که فقر را تجربه می‌کنند.
- افزایش آگاهی از این واقعیت که فقر کودک در این‌جا در کانادا، در انتاریو و بیشتر در بخش locally Renfrew وجود دارد.
- کار با افراد و آژانس‌های ارباب‌کسب اطمینان از اینکه خانواده‌های کم درآمد به این کمک نیاز دارند از جمله خدمات، اقلام و...

اعضای همین‌چنین برای کمک به کاهش حس بد خانواده‌های ساکن در فقر از طریق آموزش دیگران در مورد موانعی که خانواده‌های کم درآمد با آن مواجه هستند و برای رفع افسانه‌های فقر کار و همکاری می‌کنند.

- سازمان World Vision

یک سازمان خیریه، توسعه و حمایت جهانی است که کودکان، خانواده‌ها و جوامع آنها شریکی می‌شود تا به رفع علل فقر بپردازد. با حمایتگری برای افرادی صحبت می‌کنند که با مشکل یا چالشی روبه‌رو هستند و اطمینان حاصل می‌کنند که صدایشان شنیده می‌شود. به دیگران می‌گویند بخشی از پاسخ باشند و برای یافتن راه‌حل‌هایی که نه تنها با نشانه‌ها سروکار دارند بلکه با علل در ارتباطند هم عمل می‌کنند. «راه‌حل سریع» ممکن است درآمد داشته باشد اما آنها دوام نخواهند آورد. با مشارکت جوامع، به آنها کمک می‌شود قوی‌تر و سالم‌تر از قبل بشوند و والدین می‌توانند امروز فرزندان خود را تأمین کنند و دلایلی برای رویای آینده داشته باشند.

ادامه در صفحه ۳

اما کوچک‌ترین توجهی به فرهنگ و شرایط طبیعی و اجتماعی کشورها نداشت. این امر، نابسامانی‌هایی را در برنامه‌ریزی اقتصادی این کشورها در پی داشت که نه تنها اوضاع اقتصادی آنها را عادلانه‌تر نکرد بلکه در مواقعی هویت اجتماعی‌شان را نیز چندپاره کرد.

ورود مردم در مبارزه با فقر و آسیب‌های اجتماعی

علاوه بر دولت، نقش مردم نیز در جامعه خود در کاهش فقر و خدمت‌رسانی به افرادی که از امکانات و تأمین نیازهای اساسی خود محروم هستند، بسیار مهم و پررنگ است که برای ایفای نقش مردم در این عرصه زیرساخت‌ها و الگو‌هایی در غرب فراهم ایجاد شده است که از مهم‌ترین این ساختارها و زیرساخت‌ها می‌توان به سازمان‌های مردم‌نهاد یا همان سمن‌ها اشاره کرد و همچنین در مورد الگو هم می‌توان از الگویی که شاید کمتر در کشور ایران مورد توجه بوده است نام برد؛ الگویی برای مبارزه با فقر به‌نام حمایتگری اجتماعی که حتی می‌تواند در قالب سمن‌ها یا خیریه‌ها یا کمپین‌ها و... دیده شود که در کشورهای غربی اغلب متوجه اقشار و مخاطبان آسیب‌پذیر اعم از کودکان کار، کارتن‌خواب‌ها، بی‌خانمان‌ها، معلولان، سالمندان و... است.

هدف از حمایتگری

این نوع تلاش برای مبارزه با پدیده فقر به دلیل پیچیدگی و چندبعدی بودن این پدیده، صرفاً از رهگذر برنامه‌ریزی نهاد‌های سیاستگذار و حاکمیتی یا از طریق بودجه‌ریزی امکان‌پذیر نیست بلکه رویکرد این مبارزه از طریق مبارزه برای ساخت، تغییر سیاست‌ها، قوانین و توزیع منابع و سایر تصمیماتی است که بر زندگی مردم اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، حمایتگری اجتماعی بلندگو بودن صدای فقراست و اطمینان حاصل کردن از اینکه صدای آنها به سیاستمداران و قانونگذاران می‌رسد.

رویکردهای حمایتگری

در طول سالیان گذشته نسل سوم سازمان‌های غیردولتی به سمت استفاده از ابزارهایی برای تأثیر بر فرآیند سیاستگذاری حرکت کرده‌اند. این نسل از سازمان‌های غیردولتی به‌جای تکیه بر تأمین خدمات رفاهی یا توسعه محلی به سمت اصلاحات سیاستگذارانه برای تأمین منافع گروه‌های مورد حمایت خود حرکت کرده‌اند. اگرچه این نوع سازمان‌ها اکثراً غیردولتی هستند، اما در برخی کشورها همچون ایالات متحده آمریکا قوانین، تأسیسات آنها را از محل بودجه عمومی تسهیل می‌کند که این سازمان‌ها اکثر از دو سطح فردی و اجتماعی دست به حمایتگری می‌زنند. حمایتگری با دو رویکرد فردی و ساختاری انجام می‌شود که حمایتگری ساختاری را حمایتگری اجتماعی می‌نامند چرا که بیش از آنکه به دنبال ارائه خدمات رفاهی به گروه هدف خود باشد یا آنان را توانمند کند، تأثیرگذاری

محمد قدیمی پژوهشگر هسته مدیریت جهادی مرکز رشد دانشگاه امام صادق

اشاره

مبارزه با فقر و حمایت از اقشار محروم یا آسیب‌دیده، در اکثر کشورهای دنیا به نوعی مورد توجه گروه‌های مختلف قرار دارد و الگوهای مختلفی برای انجام آن ارائه می‌شود. یکی از این الگوها، الگوی حمایتگری است که در کشورهای مختلفی مورد توجه و استفاده قرار گرفته است. آنچه در این یادداشت آمده، صرفاً بیان و توصیف این الگوی کمترشناخته‌شده فاسرغ از ارزش‌ها، عقاید و نیت‌های دینی یا انگیزه‌های غیردینی (درحالت مطلوب به خاطر حس انسان‌دوستی و همونوع‌دوستی و حس کمک‌رسانی) در کشور ایران جهت کشنگری و فعالیت گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد برای کاهش آسیب‌وارده به اقشاری است که به دلیل محرومیت ناشی از ویژگی‌های جسمی و ذهنی یا عوامل طبیعی رخ داده مثل سیل و زلزله یا فشارهای اقتصادی-اجتماعی، خانوادگی و دولتی به وجود آمده است. در بخش‌های بعدی یادداشت به تفصیل الگوی مطلوب مبارزه با فقر در بستر انقلاب اسلامی مطرح خواهد شد.

مقدمه: اهمیت پدیده فقر برای دولت‌ها

موضوع فقر در ادبیات اقتصادی مغرب‌زمین تاپیش از جنگ جهانی دوم مستقیماً مورد توجه کلاسیک‌های علم اقتصاد نبوده است و تلاش علمی این نظریه‌پردازان عمدتاً صرف یافتن راه‌حلی برای مساله سهم‌بری و تخصیص ثروت عمومی به طبقات یا افراد آن جامعه شده و کمتر به نابرابری‌های اجتماعی در کلیت آن پرداخته شده است. در اوایل قرن ۱۹ آثار سوسیالیست‌های اروپایی مرکزی و مکتب تاریخی آلمان این نقص را جبران کرده به خصوص اثر اقتصادی سیاسی مارکس تا حدودی تغییر دانه‌ای را از اقتصاد فردگرا به اقتصاد اجتماعی پیش برد که به‌جای در بند بودن تحقق عدالت اجتماعی و به همراه آن رفح فقر و حرمان عمومی، دل مشغول حقوق از دست‌رفته طبقه کارگر، تقیح سرمراه‌داری و برانگیختن احساسات عمومی در جهت حکومت‌پرولتاریا بود.

جران مارکسیسم از اواسط قرن ۲۰ به خاطر جنگ‌های جهانی بزرگ، موجب علاقه‌مندی مردم و نخبگان به مفهوم رفاه در قالب دولت‌فاه با ابزارهای مالیات، بیمه و تأمین اجتماعی برای توجه به اقشار کم‌درآمد کاهش فاصله طبقاتی مردم شد اما استفاده این مفاهیم در نهاد‌های بین‌المللی تازه‌تأسیس نظیر بانک جهانی، با هدف دیگری صورت گرفت: ارائه نقشه‌راه برای کشورهای نیمه‌استعماری یا کشورهایایی که تازه از زیر بار استعمار شانه خالی کرده‌اند و هنوز طرحی برای اقتصاد خویش ننوشته‌اند. سیاست‌های اعلام‌شده اگرچه ظاهراً با هدف کاهش فقر و نابرابری به کشورهای توسعه‌نیافته یا درحال توسعه ابلاغ می‌شد،

درباره مصوبه اخیر شورای نگهبان

در خصوص کیفیت نظارت بر مقام رهبری، مورد بازخواست قرار دهد. ثانیاً با توجه به عدم امکان دخالت رئیس‌جمهور در اختیارات سایر قوا، مسئولیت اجرای قانون اساسی در اصل ۱۱۳ را تنها می‌توان ناظر به اصولی از قانون اساسی دانست که اجرائی نشده‌اند. مسکوت ماندن برخی اصول قانون اساسی می‌تواند ناشی از عدم تعیین متولی خاص برای آن باشد یا اینکه نهاد مربوطه در عملیاتی کردن آن کوتاهی کرده باشد. در این مورد رئیس‌جمهور می‌تواند برای اجرای این اصول، اقدامات لازم را از مجرای خود انجام دهد.

ثالثاً اصل ۱۱۳ قانون اساسی در مقام اعطای دو شأن متفاوت به رئیس‌جمهور نبوده است تا بتوان مسئولیت اجرای قانون اساسی را فراتر از اصول مربوط به قوه مجریه به دست. اشاره این اصل به ریاست قوه مجریه به این منظور بوده است که رئیس‌جمهور را «رئیس دولت» نیز معرفی کند؛ به این معنا که شائبه مسئول دولت بودن شخصی دیگر همچون نخست‌وزیر را منتفی کند و رئیس‌جمهور را مقامی مسئول و نه تشریفاتی معرفی کند. بر این اساس با توجه به فقدان مسئولیت فراقوه‌ای رئیس‌جمهور که منجر به دخالت در امور سایر قوا شود، رئیس‌جمهور مسئول اجرای اصولی از قانون اساسی است که ماهیت اجرائی داشته باشد و متولی خاصی برای آن تعیین نشده است. همچنین در برخی موارد که تشکیل یکی از نهاد‌های مذکور در قانون اساسی معطل مانده، مثلاً مجلس تشکیل نشده است، رئیس‌جمهور باید تلاش کند آن نهاد هرچه زودتر تشکیل شود و از این رهگذر، اصل یا اصولی از قانون اساسی اجرا برآورد. البته پس از تشکیل نمی‌تواند در امور آن دخالت کند و این نهادها براساس قانون اساسی وظایف خود را انجام می‌دهند.

رابعاً در اصل ۱۱۳ قانون اساسی به «نظارت» اشاره نشده و صرفاً به «اجرا» اشاره شده است. بر این اساس در صورت عدم انجام وظایف توسط نهادها، رئیس‌جمهور نمی‌تواند به‌عنوان ناظر بر آنها، در صلاحیت‌های آنها دخالت کند. شورای نگهبان نیز در خصوص لایحه اصلاح مواد فاضل دوم قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست‌جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲ مجلس شورای اسلامی تحت‌عنوان «مسئولیت‌رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی» که در تاریخ ۱۳۸۲/۱/۱۹ به تصویب مجلس رسیده بود، برخی مواد آن را که منجر به دخالت در امور سایر قوا می‌شد، مغایر اصول متعدد قانون اساسی اعلام کرد. بنابراین رئیس‌جمهور حتی نمی‌تواند اقدام به تشکیل نهاد‌های نظارتی در خصوص اجرائی کردن اصل ۱۱۳ قانون اساسی کند. شاهد مثال آنکه طبق قانون اساسی سابق که رئیس‌جمهور، شأنی فراتر از ریاست دولت داشت و اموری چون تنظیم روابط قوای سه‌گانه نیز در حیطه اختیارات او بود، شورای نگهبان طی نظریه تفسیری خود، تشکیل واحد بازرسی در ریاست‌جمهوری را مغایر قانون اساسی اعلام کرد. در نهایت آنکه به‌نظر می‌رسد به‌جای اینکه به رئیس‌جمهور محترم پیشنهاد داده شود تا در وظایف و اختیارات سایر قوا دخالت کند، بهتر است وظایف و تکالیف مقرر در اصول متعدد قانون اساسی در جهت بهبود امور اقتصادی و معیشتی مردم در این روزهای واپسین اتمام دولت، به ایشان یادآوری شود.

محمد حسن باقری حقوقدان و پژوهشگر حقوق عمومی

انتخابات ابلاغی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) که تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص راجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزد‌های ریاست‌جمهوری را برعهده شورای نگهبان قرار داده بود با عنایت به بند ۹ اصل ۱۱۰ و اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعاریف، معیارها و شرایط مذکور را که در تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۰ توسط این نهاد به تصویب رسیده بود در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۸ مورد اصلاح قرار داد. از زمان اعلام این مصوبه توسط شورای نگهبان، برخی سیاست‌پویان این مصوبه را مغایر با قانون اساسی تلقی کرده و هجمه‌هایی را علیه این نهاد روا داشتند که هم‌زمان با آن برخی اعضای محترم این نهاد و دیگر حقوق‌دانان در مقام پاسخگویی، تعیین مصوبه قانونی این نهاد و رفع شبهه، مباحث علمی را در رسانه‌ها و محافل علمی بیان داشتند که نویسنده همین مقدار روشنگری را برای وجدان‌های بیدار کافی می‌داند؛ اما این سیاست‌پویان افرادی بودند که ادعا کردند رئیس‌جمهور یا توجه به اختیاراتی که قانون اساسی به ایشان داده است باید به شورای نگهبان تذکر دهد. استناد این اشخاص این بود که رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است و به دلیل آنکه شورای نگهبان از وظایف قانونی خود تخلفی کرده باید از رئیس‌جمهور تذکر دریافت کند. به‌نظر می‌رسد کسانی که چنین اظهاراتی را بیان می‌دارند به دلیل برداشت ناصحیح خود از اصل ۱۱۳ قانون اساسی است. در این خصوص نکات ذیل قابل توجه است. در اصل ۱۱۳ قانون اساسی تصریح شده است: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد.»

اولاً در تفسیر و برداشت از اصول قانون اساسی باید کل اصول قانون اساسی را در نظر گرفت و نمی‌توان تنها یک اصل را مورد توجه قرار داد و نسبت به سایر اصول قانون اساسی بی‌توجه بود، چرا که در صورت تحقق این امر قوام و منظومه قانون اساسی مورد خدشه خواهد بود. به تصریح اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران از یکدیگر مستقل هستند و با توجه به اینکه وظایف و تکالیف هر یک از قوای سه‌گانه در اصول متعدد قانون اساسی مشخص شده، نه تنها رئیس‌جمهور بلکه روسای سایر قوا نیز نمی‌توانند در وظایف و اختیارات یکدیگر دخالت کنند. بنابراین مسئولیت اجرای قانون اساسی که در اصل ۱۱۳ به آن اشاره شده، به معنای مسئولیت در قبال وظایفی است که در قانون اساسی، ذیل صلاحیت‌های قوه مجریه و شخص رئیس‌جمهور به آن اشاره شده است. به عبارت دیگر، از آنجا که وظایف هر نهادی در قانون اساسی معین شده، رئیس‌جمهور نمی‌تواند به بهانه اجرای قانون اساسی در وظایف این نهادها دخالت کند. به‌عنوان مثال رئیس‌جمهور نمی‌تواند برداشت و عملکرد شورای نگهبان در خصوص یک مصوبه را خلاف قانون اساسی دانسته یا مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام را خلاف مصلحت بداند. همچنین رئیس‌جمهور نمی‌تواند خبرگان رهبری را